



بیانات در دیدار هزاران نفر از مردم آذربایجان شرقی - 29 / بهمن / 1402

بسم الله الرحمن الرحيم (1)

و الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الاطيبين
الاطهرين سيما بقيّة الله فى الارضين.

خوشامد عرض میکنم به یکایک شما برادران عزیز و خواهران عزیز که زحمت کشیدید و این راه طولانی را طی کردید و این حسینیّه را با حضور خودتان شور و معنا و صفا بخشیدید. و از همین جا به همه‌ی مردم تبریز، همه‌ی مردم آذربایجان، آن مردم عزیز، آن مردم غیور، سلام و درود میفرستم و [عرض میکنم که] به معنای واقعی کلمه، همان‌طور که در این سرود زیبا اجرا کردید و خواندید، مفهوم عشق و غیرت آذربایجان است. واقعاً همین جور است؛ آذربایجان مظهر غیرت، مظهر عشق، مظهر ایمان، مظهر شور و هیجان ایمانی و اسلامی است؛ این، آن چیزی است که ما، هم در تاریخ آذربایجان و تبریز خوانده‌ایم، هم به چشم خودمان در طول این سالهای طولانی از دوران مبارزات تا امروز مشاهده کرده‌ایم.

لازم میدانم تبریک عرض کنم اعیاد شعبانیّه را که حقیقتاً برای دلهای شیعه، این ولادت‌ها، این اعیاد، بخصوص روز مبارک نیمه‌ی شعبان، یکی از مژده‌های بزرگ و شادی‌های عمیق است. لازم میدانم از ملت ایران به خاطر راه‌پیمایی پُرشور بیست‌ودوم بهمن تشکر کنم. واقعاً در همه جای کشور، در همه‌ی استانها، در همه‌ی شهرها، حتی در روستاها و مراکز دور، مردم همّت کردند و شور و سرزندگی خودشان را نشان دادند. هستند کسانی که در آرزوی دل‌مردگی ملت ایرانند؛ اینها غافلگیر شدند. هستند کسانی که آرزو داشتند و دارند که ملت ایران تدریجاً بیست‌ودوم بهمن را فراموش کند؛ اینها غافلگیر شدند. امسال مردم به معنای واقعی کلمه سرافرازی انقلابی به خاطر بیست‌ودوم بهمن را از خودشان به رخ دنیا کشیدند و به همه نشان دادند. صمیمانه تشکر میکنم. البته در کنار تشکر از مردم عزیز، از آن کسانی هم که امنیّت این راه‌پیمایی گسترده‌ی سراسری را به کمک الهی توانستند تأمین کنند، صمیمانه تشکر میکنم. این امنیّتی که وجود دارد، با تلاش و با زحمت و با فداکاری و شب و روز نشناختن یک عدّه انسان مجاهد و فداکار به دست می‌آید؛ باید این را قدر دانست. البته این حضور مردمی به مسئولین هم انگیزه میدهد، روحیه‌شان را بالا میبرد؛ این هم معلوم باشد. البته مسئولین ما بحمدالله باروحیه‌اند، احساس مسئولیّت میکنند، پُرانگیزه‌اند، به قدر توانشان واقعاً دارند کار میکنند، اما این حضور مردمی آنها را بیشتر انگیزه میدهد، بیشتر روحیه میدهد و آنها را سرپا نگه میدارد و همان‌طور که امام‌جمعه‌ی محترم اشاره کردند، یک خونی در رگهای جامعه، ملت، مسئولین و انقلاب می‌دمد.

و اما بیست‌ونهم بهمن؛ درباره‌ی بیست‌ونهم بهمن ۵۶، بارها صحبت شده است و از ابعاد گوناگون، جوانب گوناگون، گفته شده؛ امروز هم یک کلمه‌ای در این زمینه می‌خواهم عرض کنم، بعد یک استنتاجی می‌خواهم بکنم از این عرضی که میکنم. قطعاً حادثه‌ی روز بیست‌ونهم بهمن ۵۶ تبریز یک حادثه‌ی تاریخ‌ساز بود؛ بدون شک. «حادثه‌ی تاریخ‌ساز» یعنی آن حادثه‌ای که این جور نیست که شروع بشود و تمام بشود و برود؛ نه، شروع میشود و ادامه پیدا میکند و گسترش پیدا میکند و به نتایج عالی میرسد، تاریخ ورق می‌خورد؛ حادثه‌ی تبریز از این قبیل بود. بله، مثلاً فرض کنید شهید تجلایی بهانه‌ی حضور مردم و آمدن مردم در سطح خیابان و مانند اینها شد، اعلامیه‌ی علمای بزرگ



[از قبیل] مرحوم آقای امیرزا حسن آقای انگجی، مرحوم آقای قاضی - شهید قاضی - مرحوم آقای آشیخ عبدالحسین غروی و دیگری که امضا کرده بودند و اعلامیه دادند، اینها همه مؤثر بود، مردم را کشاند، اما حادثه‌ای که به وجود آمد بزرگ‌تر از این حرفها بود. این حادثه چه کار کرد؟ حادثه‌ی تبریز به قضیه و واقعه‌ی نوزدهم دی قم در واقع تمام‌شده - که دستگاه داشت روی آن را میپوشاند - ضریب ده‌ها برابری داد، حادثه‌ی قم را از قم به سرتاسر کشور کشاند؛ قضیه‌ی تبریز این بود. وقتی که روحیه‌ی مقاومت و شور انقلابی و قیام به سرتاسر کشور کشانده میشود، نتیجه این میشود که بعد از تقریباً یک سال، حادثه‌ی بیست‌ودوم بهمن اتفاق می‌افتد و ایران از این رو به آن رو میشود؛ «تاریخ‌ساز» یعنی این.

مردم تبریز وظیفه را به‌نگام شناختند و به وظیفه به‌نگام قیام کردند، که من یک بار دیگر در همین جلسه به این معنا اشاره کردم. (۲) اهمیت قضیه این است که ما یک وظیفه‌ای را که احساس میکنیم، اولاً در وقت خودش احساس کنیم و نگذاریم بگذرد، بعد، همان وقتی که احساس کردیم، به وظیفه قیام کنیم؛ مثل ماجرای توأبین نشود؛ توأبین به کربلا نیامدند، بعد قیام کردند، همه‌ی آنها هم به شهادت رسیدند، اما کو؟ تأثیری در تاریخ نگذاشتند، چون بوقت قیام نکردند؛ آن وقتی که باید می‌آمدند، نیامدند؛ باید روز عاشورا در کربلا میبودند، نبودند. حادثه‌ی تبریز با احساس وظیفه، به‌نگام و در لحظه اتفاق افتاد و قیام هم در لحظه اتفاق افتاد، این بود که خدا برکت داد؛ وقتی این جور قیام کنیم - ان تقوموا لله مثنی و قرادی (۳) - این قیام برکت دارد، خدای متعال به این قیام برکت میدهد، و برکت داد و همین‌طور آمد تا رسید به بیست‌ودوم بهمن.

خب، اینها مربوط به گذشته است. شاید اکثر شمایی که در این جلسه نشسته‌اید، نه آن روز را دیده‌اید، نه خاطره‌ای از آن روز دارید؛ شما مرد امروزید، مرد فرداییید. یک روز مردم تبریز یک حرکت لازم و مهم انجام دادند و اثرش را دنیا دید؛ حالا در آن لحظه‌ای که اتفاق افتاد دنیا متوجه نبود، اما بعد به جاهایی رسید که دنیا تکان خورد، تاریخ ورق خورد؛ یک روز این کار شد، اما آن روز گذشت. بیست‌ونهم بهمن ۵۶ یک روز از روزهای خدا بود، امروز هم یک روز دیگری از روزهای خدا است، فردا هم یک روز دیگری از روزهای خدا است. ما باید درس بگیریم؛ آنچه لازم است این است که ما از گذشته برای امروزمان و برای فردایمان درس بگیریم.

خب، بیست‌ودوم بهمن سال ۵۷ تولد انقلاب بود؛ یک تولد استثنائی و پُرخروش. هر چه از بیست‌ودوم بهمن تا امروز گذشته است، این مولود بیست‌ودوم بهمن بزرگ‌تر شده، قوی‌تر شده، استخوان‌بندی‌اش محکم‌تر شده، قدرت‌ش بیشتر شده، نگاهش نافذتر شده. آن مولود، امروز چهل‌وپنج‌ساله است؛ تجربه‌ها، حادثه‌ها، جنگ، برخورد با کافر، برخورد با منافق، برخورد با دشمن سیاسی، انواع و اقسام فتنه‌ها و توطئه‌ها در این ۴۵ سال پیش آمده و انقلاب با اینها مواجه شده. انقلاب یعنی چه؟ یعنی آنچه در دل شما است؛ انقلاب یعنی شما، انقلاب یعنی مردم، انقلاب یعنی نظام حاکم با این حوادث مواجه شده و روبه‌رو شده، از گردنه‌های سخت عبور کرده.

شما می‌گویید «آقا مهدی باکری»؛ باکری چه کار کرد؟ امثال باکری - که یک جوان بیست‌وچندساله هم بود - و بقیه‌ی بزرگانی که در این راه بودند، امروز فقط اسمشان آورده میشود، [در حالی که] جزئیات کارشان، آن تلاش، آن مجاهدت، آن گذشت از همه چیز، آن تدبیر، آن فکر، آن قوت باید در ذهن ما جایگزین بشود، جاگیر بشود و بشناسیم؛ وظایفی هست که باید بشناسیم و این وظایف را باید دنبال کنیم؛ امروز عرض من این است. من دو وظیفه‌ی کلی را مطرح میکنم که از هر کدام از این دو وظیفه، ده‌ها وظیفه ناشی میشود. دو وظیفه‌ی کلی برای



همه‌ی ملت ایران، برای من و شما، بخصوص شما جوانها وجود دارد؛ این دو وظیفه چیست؟ یکی وظیفه‌ی «نگاه به خود»، یکی وظیفه‌ی «نگاه به دشمن»؛ دو وظیفه است. حالا توضیح میدهم که وظیفه‌ی «نگاه به خود» یعنی چه.

«نگاه به خود» یعنی سنجش خود، ارزیابی خود؛ ببینیم چه کاره هستیم، وزنمان چقدر است، خودمان را فراموش نکنیم. خدای متعال در قرآن میفرماید که «تَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ»؛ (۴) خدا را از یاد بردند، خدا مجازاتشان کرد؛ مجازات چه بود؟ این بود که خودشان را از یاد خودشان برد. اینکه ما ندانیم و نتوانیم خودمان را درست ارزیابی کنیم و بسنجیم، خیلی بلای بزرگی است؛ مثل مریضی که دچار یک بیماری هولناک و منجر به هلاکت است، خودش هم خبر ندارد، خودش مطلع نیست؛ خوب سرنوشت این معلوم است دیگر. اگر چنانچه بخاهد نجات پیدا کند، باید بفهمد چه بیماری‌ای دارد، تا بتواند درمان کند خودش را. این یک. دوم [هم اینکه] فقط شناختن عیبه‌ها نیست، شناختن نقطه‌قوت‌ها هم هست. من حالا یک فهرست کوتاهی به شما برادران و خواهران عزیز عرض میکنم. اگر چنانچه ما به خودمان – «خودمان» یعنی به انقلابمان، به نظاممان، به رفتارمان، به هویتمان – یک نگاه دقیق بیندازیم، [می‌بینیم] یک مقدار نقاط قوت وجود دارد، کامیابی‌هایی وجود دارد. انقلاب هدف داشت، با اهداف مهمی به میدان آمد که به بعضی از این هدفها رسیده‌ایم، دست پیدا کرده‌ایم و مهم هم هست، به بعضی هم نرسیده‌ایم؛ یک جاهایی نقطه‌ی قوت داریم، یک جاهایی نقطه‌ی ضعف داریم. نقطه‌قوت‌ها را باید تقویت کنیم، حفظ کنیم، قدر بدانیم، نقطه‌ضعف‌ها را باید ترمیم کنیم. چرا میگوییم «نقطه‌قوت‌ها را باید قدر دانست»؟ برای خاطر اینکه یک سیاستی وجود دارد که شما نقطه‌ی قوت خودتان را فراموش کنید، ندانید که این توانایی را دارید؛ این هم یک سیاست خصمانه‌ای است که وجود دارد، لذا باید نقطه‌قوت‌ها را شناخت.

خب ما، یعنی انقلاب، موفقیت‌هایی داشته‌ایم. «ما» که میگوییم، منظور اشخاص نیست، مجموع انقلاب است؛ یعنی ملت ایران، نظام جمهوری اسلامی، مسئولان گوناگون، آحاد مردم، همه در این موفقیت‌ها شریکند. ما یک موفقیت‌هایی داشته‌ایم؛ این موفقیت‌ها چیست؟ در رأس این موفقیت‌ها نابود کردن یک نظام استبدادی ظالم حق‌کش بی‌ایمان وابسته است، [یعنی] نظام سلطنتی؛ این چیز کوچکی نیست؛ مهم‌ترین دستاورد این است. نظام سلطنتی که در کشور ریشه‌دار هم بود، نظامی بود که نه برای مردم ارزش قائل بود، نه احترام قائل بود، نه در اداره‌ی کشور نقشی برای مردم قائل بود، نه به فکر مردم بود. آنجایی که بنده در بلوچستان تبعید بودم، حتی استاندار آن استان از آن شهر نسبتاً بزرگ (۵) دیدن نکرده بود! حالا رئیس‌جمهور مملکت به نقاط دوردست و روستاها و شهرهای کوچک هم می‌رود و بین مردم حضور پیدا میکند؛ اینها خیلی با هم فرق دارد. به مردم اهمیت نمی‌دادند، مردم نقشی نداشتند. به چه کسی اهمیت میدادند؟ به سفارت انگلیس، به سفارت آمریکا. من چند روز قبل از این در یک جلسه‌ای اینجا گفتم (۶) که مأمور آمریکایی، افسر آمریکایی، می‌آمد هواپیمای جنگنده‌ی متعلق به ایران را از داخل فرودگاه سوار میشد میرفت ویتنام را بمباران میکرد برمیگشت، شاه مملکت اطلاع هم نداشت؛ نه اینکه اجازه نمی‌گرفت، اطلاع هم نمیداد! زندگی مردم این‌جوری بود. حدود چهل پنجاه هزار آمریکایی در این کشور می‌خوردند، می‌خوابیدند، حکمرانی میکردند، تصمیم می‌گرفتند، مردم هیچ‌کاره بودند؛ [میگفتند] نفت را به چه کسی و به چه قیمت بفروش، به چه کسی و چگونه بفروش؛ استاندار، فلان‌جا بیاید، نماینده‌ی مجلس فلان‌کس باشد و فلان‌کس نباشد؛ سفارت‌ها در موارد بسیار متعددی دخالت میکردند و تصمیم‌گیری میکردند و اعلام میکردند، باید اجرا میشد؛ یک چنین نظامی بود. انقلاب اسلامی آمد این نظام را از بیخ و بُن برکند، نابود کرد، تبدیل کرد به یک نظام مردمی. مردم در این نظام، مالک نظامند، صاحب نظامند، انتخاب میکنند، تشخیص میدهند، رأی میدهند. حالا به این استبداد چندین‌هزارساله،



در دوره‌ی اواخر قاجار و در تمام دوره‌ی پهلوی وابستگی به خارج هم اضافه شده بود، علاوه بر آن فساد شهوانی، فساد مالی و فساد اخلاقی که اینها هم از همه جهت بود. خب، انقلاب آمد این نظام را تبدیل کرد به یک نظام مردمی؛ یعنی نقطه‌ی مقابل آن؛ مردم انتخاب میکنند قانونگذار را، اجراکننده را، رهبر را با واسطه و به وسیله‌ی مجلس خبرگان، شورای شهر را و بقیه‌ی عوامل تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز و اجراکننده‌ی کشور را؛ این مهم‌ترین کاری بود که انجام گرفت. این یک موفقیت.

کار بعدی ایجاد خودباوری ملی در ملت ایران برای فعالیتهای گوناگون ملی است؛ یعنی در علم، در فناوری، در کار سیاست، در کار هنر، در انواع و اقسام کارها، ملت ایران احساس خودباوری میکند، میتواند اقدام کند، میتواند انجام بدهد، چشمش به خارج نیست. بنده بارها گفته‌ام، در گذشته، در دوران رژیم [طاغوت]، گندم ما از آمریکا می‌آمد و سیلوی ما را هم شوروی سابق می‌آمد میساخت؛ پزشک ما از هند می‌آمد؛ چند هزار پزشک هندی و بنگلادشی در سرتاسر کشور [داشتیم]. ملت ایران، جوان ایرانی، احساس توانایی نمیکرد؛ یعنی این احساس را در او کشته بودند، سرکوب کرده بودند؛ این تبدیل شد به احساس توانایی. امروز جوانها کارهای بزرگی انجام داده‌اند که خب شنیده‌اید و میدانید؛ در یک بخشهایی اعلام شده، دیده شده – مثل بخشهای نظامی و مانند اینها که همه میدانند – در خیلی از بخشها هم مردم غالباً بی‌اطلاعند از کارهای بزرگی که انجام گرفته؛ در بخش صنعت، در بخش صنعت هسته‌ای، در بخش پزشکی، در بخش دارویی، در بخشهای گوناگون؛ چه کسی انجام داده؟ همین جوانها. این، خودباوری در مسائل ملی است.

علاوه‌ی بر این، اعتماد به نفس در مواجهه‌ی بین‌المللی؛ ملت ایران، نمایندگان ملت ایران، امروز در مواجهه‌ی با قدرتها احساس ضعف نمیکند، احساس حقارت نمیکند؛ آن روز این جور نبود. آن روز، نمایندگان برگزیده‌ی سیاسی وزارت خارجه در فلان کشور – حالا به مسائل شخصی‌شان کاری نداریم که خیلی مسائل بدی بود – در مسائل سیاسی هیچ ابتکار عملی نداشتند، تابع دولت آن قدرتی بودند که در آنها نفوذ داشت، [مثل] قدرت انگلیس، قدرت آمریکا، قدرت فرانسه و امثال اینها. پس ایجاد خودباوری، اعتماد به نفس در مواجهه‌ی بین‌المللی، و گستردن تفکر و ارزشهای انقلاب که امروز شما دارید نشانه‌هایش را در منطقه ملاحظه میکنید [هم از موفقیت‌های انقلاب است]. ارزشهای انقلاب گسترش پیدا کرده؛ ما برای اینها فعالیت نمی‌کردیم، این خاصیت خود انقلاب است.

جلوگیری نسبی از گسترش فرهنگ غربی به عنوان فرهنگ برتر؛ پیش از انقلاب این جور بود؛ فرهنگ غربی فرهنگ برتر شمرده میشد. البته این بکلی برطرف نشده، اما تا حدود زیادی اصلاح شده. خارج کردن خدمات ملی از انحصار در مرکز؛ پیش از انقلاب، بسیاری از خدمات، مسائل زیربنایی، خدمات مردمی، مخصوص تهران و چند شهر بزرگ بود. امروز انقلاب این جور اقتضا کرده، این جور ایجاد کرده که این خدمات را گسترش بدهد به اعماق کشور، به سراسر کشور و ان شاء الله ادامه هم پیدا خواهد کرد و پیش خواهد رفت.

پرورش دانشمندان جهانی، دانشمندانی که در دنیا معروفند؛ جراح خوب، مهندس خوب، دانشمند هسته‌ای برجسته؛ اینها در دنیا شناخته شده هستند، در دنیا به آنها احترام گذاشته میشود. شماها میدانید امروز یکی از نگرانی‌هایی که بجا هم هست، به خارج رفتن بعضی متخصصین ما است – پزشک و امثال اینها – که بعضی‌ها را نگران کرده و البته حق هم دارند [بابت این] نگرانی. اما روی دیگر این قضیه چیست؟ [این است که] دنیا به پزشک ما احتیاج دارد. یک روز ما به پزشک بنگلادشی احتیاج داشتیم، امروز دنیا به پزشک ما، به مهندس ما، به حقوق‌دان ما، به



خلبان ما احتیاج دارد؛ اینها تربیت شده‌اند، انقلاب اینها را ساخته و به وجود آورده.

برآمدن گروه‌های خودجوش مردمی؛ این یکی از موفقیت‌های انقلاب است. ما امروز در همه‌ی بخش‌های مختلف زندگی مردمی، گروه‌های خودجوش داریم؛ در هنر، در ادبیات، در صنعت، در مسائل نظامی، در کارهای گوناگون، گروه‌های خودجوش مردمی هستند؛ جوانهایی هستند که نه خرجی برای دولت دارند، نه توقعی از مسئولین کشور دارند، خودشان بین خودشان کارهای بزرگی را انجام میدهند و انسان آنها را به چشم مشاهده میکند. اینها نقاط قوت است و از این قبیل نقاط قوت خیلی داریم؛ اگر نگاه به خود را دنبال کنیم، از این قبیل نقاط قوت در بین ملت ایران و ناشی از انقلاب، الی‌ماشاءالله فراوان است. خب، این نقاط قوت.

نقاط ضعف نداریم؟ چرا؛ کم است؟ نه؛ نقاط ضعف هم داریم. ما در ساخت یک اقتصاد قوی ملی عقبیم. ما در استقرار عدالت اجتماعی، عدالت قضائی، عدالت اقتصادی – که «عدالت» یکی از برترین شعارهای انقلاب بوده، از بزرگ‌ترین هدف‌های انقلاب بوده – عقبیم؛ کارهایی شده، کارهای خوبی هم شده، اما تا آن مقداری که باید بشود خیلی فاصله هست؛ عقبیم. در ریشه‌کنی آسیب‌های اجتماعی عقبیم؛ در مسئله‌ی طلاق، در مسئله‌ی اعتیاد، در مسائل اخلاقی، آن مقداری که باید پیش نرفته‌ایم؛ ما عقبیم. شما یک نگاهی بکنید به فضای مجازی، مشکلات برخورد اخلاقی را آنجا مشاهده میکنید؛ این عقب بودن ما است؛ عقبیم. در تطبیق زندگی‌مان با ارزش‌های اسلامی عقبیم: اسلام گفته اسراف نکنید، ما اسراف میکنیم؛ اسلام گفته اشرافیگری را بگذارید کنار، در طبقات گوناگون ما، یک عده‌ای که میتوانند اشرافیگری میکنند، یک عده‌ای [هم] از اشرافیگری تقلید میکنند؛ نمیتواند، پول هم ندارد، اما میرود قرض میکند برای اینکه عروسی پُرخرج برای فرزندش درست کند؛ چرا؟ اینها اشکالات ما است، اینها عقب‌ماندگی‌های ما است.

خب، گفتم نگاه به خود، ارزیابی خود، سنجش خود؛ این بر عهده‌ی همه‌ی ما است. ما اگر به خودمان نگاه کنیم، هم موفقیت‌هایمان را و کامیابی‌های بزرگمان را خواهیم شناخت و بر آنها پا خواهیم فشرد و به آنها افتخار خواهیم کرد و آنها را زیاد خواهیم کرد، هم ضعف‌هایمان را خواهیم شناخت و درصد رفع آنها برمی‌آییم. هر کدام وظیفه‌ای داریم؛ دولت هم وظیفه دارد، مجلس هم وظیفه دارد، مردم هم وظیفه دارند.

وظیفه‌ی دولت، مجلس و دیگر مراکز رسمی چیست؟ عزم راسخ، کار مداوم، سلامت در عمل، صداقت با مردم، ترجیح منافع ملی بر سود شخصی؛ اینها وظایف مسئولان است. من به شما عرض بکنم که امروز بحمدالله مسئولان بالای مملکت از این امتیازات برخوردارند، منتها در کل سطح مسئولان دولتی و قضائی و غیره باید این خصوصیات مثبت وجود داشته باشد و گسترش پیدا کند. حالا نمیخواهیم بگوییم این مشکلاتی که هست تقصیر چه کسی بوده؛ آن یک حرف دیگری است، فعلاً آن را نمیخواهیم بگوییم. میخواهیم ببینیم امروز وظیفه‌ی ما و وظیفه‌ی دولت، چیست.

وظیفه‌ی نخبگان این است که خلأها را شناسایی کنند، منافذ خطر را شناسایی کنند، راه‌های رفع خلأ را و بستن منافذ خطر را جستجو کنند، بررسی کنند و به دولت‌ها کمک فکری کنند، به مجلس‌های شورای اسلامی کمک فکری کنند، به مسئولین کمک فکری کنند؛ نخبگان وظیفه دارند. در یک جامعه‌ی زنده و بانشاط، نخبه‌ی ملت احساس وظیفه میکند، وظیفه‌اش هم اینها است.



جوانها وظیفه دارند؛ وظیفه‌ی جوانها – که البته وظایف زیادی هست – در درجه‌ی اول، این است که صلاحیت‌های لازم برای نقش‌آفرینی فردا را در خودشان ایجاد کنند؛ جوانها میتوانند نقش‌آفرینی کنند. امروز شما ملاحظه کنید چقدر جوان زنده رفته‌اند در بدنه‌ی دولت مشغول کار شده‌اند؛ خب اینها باید در خودشان این صلاحیت‌ها را ایجاد کنند؛ جوانها آماده باشند برای حضور در میدانهای گوناگون؛ خودشان را آماده کنند برای کشیدن بارهای سنگین. جوانها پیشرانند، پیشران جامعه‌اند؛ خودشان را از لحاظ صلاحیت‌های گوناگون اخلاقی و علمی و غیره، برای نقش‌آفرینی در پیشرانی آماده کنند.

عموم مردم وظیفه دارند. البته وظایف مختلف است؛ یک کاسب یک وظیفه‌ای دارد، یک کارمند اداره یک وظیفه‌ای دارد، یک روحانی یک وظیفه‌ای دارد. هر کدام از امثال این افراد گوناگون وظایفی دارند اما وظیفه‌ی عمومی، حمایت از مسئولان، حمایت از خدمتگزاران، حمایت از کارهای خوب است؛ این یکی از وظایف است.

یک وظیفه‌ی اساسی و مهم که هم وظیفه‌ی مردم است، هم وظیفه‌ی مسئولین است، هم وظیفه‌ی نخبگان است، هم وظیفه‌ی جوانان است، هم وظیفه‌ی دانشجو و روحانی و غیره است، این است که به یاد داشته باشند همه‌ی این کارهایی که ما می‌گوییم انجام بدهند، جهاد است. «جهاد» یعنی چه؟ «جهاد» یعنی آن تلاشی که در مقابل یک دشمن انجام می‌گیرد؛ «جهاد» یعنی این. این کارهایی که گفتیم، جهاد است؛ گفتیم نخبگان فلان کار را بکنند، یعنی این کار را با توجه به اینکه یک دشمنی می‌خواهد این کار انجام نگیرد [بکنند]؛ در مقابل دشمن است، پس جهاد است؛ جوانان این کار را انجام بدهند، بدانند که دشمن می‌خواهد این کار انجام نگیرد؛ مردم از مسئولین حمایت کنند، اتحاد خودشان را حفظ کنند، توجه داشته باشند که دشمن می‌خواهد این کار انجام نگیرد؛ اگر کردند، عمل جهادی انجام داده‌اند؛ «جهاد» یعنی این. دشمن با هر کار خوبی که در نظام جمهوری اسلامی انجام بگیرد مخالف است؛ این ادعای محض نیست، استدلال دنبالش است. علتش این است: نظام جمهوری اسلامی نظام «لا تظلمونَ وَ لا تظلمونَ» (۷) است. قرآن به ما گفته «لا تظلمونَ وَ لا تظلمونَ»؛ هم ظلم نکنید، هم زیر بار ظلم نروید، به هیچ قیمت ظلم را نپذیرید. این نظام جمهوری اسلامی است. خب، آن نظام‌هایی که اساسشان برای ظلم کردن به وجود آمده، با یک چنین نظامی مخالفند و این طبیعی است؛ لذا هر پیشرفتی که در جمهوری اسلامی پیش می‌آید، آنها را عصبی میکند. پس این کارها را انجام بدهید، با توجه به اینکه دشمن در مقابلتان هست.

حالا [به قدر] چند کلمه وارد آن وظیفه‌ی دوم بشویم؛ وظیفه‌ی اول «نگاه به خود»، وظیفه‌ی دوم «نگاه به دشمن». «نگاه به خود» را شرح دادم، «نگاه به دشمن» [هم یعنی] بدانیم دشمن هست؛ از دشمن غافل نشویم؛ بدانیم دشمن خدعه و مکر و حيله و ابزار کار دارد؛ دشمن را ضعیف و ناتوان فرض نکنیم: «دشمن نتوان ضعیف و بیچاره شمرد». (۸) از دشمن نترسیم؛ شرط مهم پیروزی این است که دشمن را بشناسیم، توانایی‌های او را بدانیم، اما نترسیم؛ اگر ترسیدید، باخته‌اید. از تهدید دشمن نباید ترسید، از عربده‌کشی دشمن نباید ترسید، از فشار دشمن نباید ترسید، از اینها نباید ترسید. باید توجه کرد که آن چیزی که موجب میشود دشمن این جور عصبی باشد و فشار بیاورد، چیست؛ آن نقطه‌ی قوت شما است، آن نقطه‌ی قوت ما است. ما اگر ضعیف بودیم، اگر نقطه‌ی قوت نداشتیم، دشمن این جور عصبی نمیشد، این جور فشار نمی‌آورد، این جور به خود نمی‌افتاد، (۹) این جور حيله و خدعه نمیکرد. «نگاه به دشمن» یعنی این؛ به پیشرفتهای انقلاب اسلامی توجه کنیم، بدانیم اینها است که دشمن را عصبانی میکند. پس نباید از دشمن ترسید و نباید در مقابل دشمن منفعل شد. گاهی بعضی به مجرد اینکه دشمن شروع میکند به تحقیر آنها، احساس حقارت میکنند، منفعل میشوند؛ نه، سیاست دشمن این است که او را نسبت



به داشته‌های خودش بی‌اعتقاد و بی‌اعتماد بکند. در مقابل دشمن، منفعل هم نباید شد. خب، این مطلبی که راجع به این [وظیفه] می‌خواستیم عرض بکنیم.

ما یک مطلب دیگر هم داریم و آن انتخابات (۱۰) است. به انتخابات داریم نزدیک میشویم. شک نیست که جبهه‌ی استکبار با انتخابات ما مخالف است؛ چرا مخالفند؟ چون نظام ما عبارت است از «جمهوری اسلامی»؛ دو تکه دارد؛ هم با جمهوری‌اش مخالفند، هم با اسلامی‌اش. مظهر «جمهوری» همین انتخابات است؛ این انتخابات مظهر «جمهوری» است. پس وقتی که آمریکا با نظام جمهوری اسلامی مخالف است، یعنی در واقع با انتخابات مخالف است، با حضور مردم مخالف است، با آمدن مردم پای صندوق مخالف است، با شور و هیجانی که در انتخابات باشد و شرکت بیشتر مردم، مخالف است. حتی یک بار یک رئیس‌جمهور آمریکا در نزدیکی انتخابات – البته حالا – نمی‌گویند – خطاب به مردم ایران گفت «در انتخابات شرکت نکنید»! حالا من درست یادم نیست که انتخابات ریاست جمهوری بود یا انتخابات مجلس بود؛ یعنی تا این حد [مخالفند] که رئیس‌جمهور وقت آمریکا – مال چند سال قبل است – خطاب به ملت ایران بگوید در انتخابات شرکت نکنید. البته آن انتخابات پُرشورتر از همیشه شد؛ یعنی در واقع، آن رئیس‌جمهور آمریکا ندانسته به ملت ایران کمک کرد؛ او می‌خواست مردم شرکت نکنند، گفت شرکت نکنید، مردم از لج او بیشتر شرکت کردند؛ این کمک به ما بود. بعد از او دیگر نمی‌گویند؛ صریح نمی‌گویند، اما با انواع طرق مختلف سعی می‌کنند مردم را از انتخابات دور کنند، مأیوس کنند، ناامید کنند؛ شیوه‌های فراوانی هم در این زمینه دارند.

همه باید در انتخابات شرکت کنند. انتخابات رکن اصلی نظام جمهوری اسلامی است. راه اصلاح کشور انتخابات است. آن کسانی که دنبال این هستند که مشکلات را برطرف کنند، ترمیم کنند، بایستی به انتخابات رو کنند. راه درست، انتخاب است. این یک مطلب.

مطلب دوم: مردم باید دنبال انتخاب اصلح باشند. البته در درجه‌ی اول حضور مردم است، در درجه‌ی بعد انتخاب اصلح است. «انتخاب اصلح» یعنی آن کسانی که مطرح میشوند، چون از زیر نگاه شورای نگهبان گذشته‌اند، همه صالحند، منتها بین آنها صالح‌تر را باید انتخاب کرد؛ این حکم عقل است. اصلح را از کجا بشناسیم؟ ملت ایران آنجایی که میتواند، بروند تشخیص بدهند، تحقیق کنند؛ آنجایی که نمیتوانند، به کسانی که اعتماد دارند اتکاء کنند؛ آنها معرفی میکنند، از معرفی آنها استفاده کنند و اصلح را بشناسند.

آن کسانی که توانایی حرف زدن با مردم را دارند و مردم از آنها قبول [میکنند] و اذعان به آنها دارند، مردم را به حضور در انتخابات تشویق کنند. آن کسانی که در میدان انتخابات وارد میشوند، از بددهنی و توهین و اهانت به دیگران اجتناب کنند. ببینید، اینها کارهای لازمی است که ما در زمینه‌ی انتخابات باید انجام بدهیم. آن که میتواند تشویق کند، تشویق کند؛ آن که وارد میشود، بداخلاقی نکند؛ [اینکه] در فضای مجازی به هم بد بگویند، فحاشی کنند، اهانت کنند، تهمت بزنند، این کارها انتخابات را بی‌برکت میکند. از سیاه‌نمایی اجتناب کنند؛ این جور نباشد که بعضی برای اینکه توجه مردم را به خودشان جلب کنند، سیاه‌نمایی کنند. سیاه‌نمایی غلط است و خلاف واقع است و دروغ است و مورد لطف پروردگار قرار نمی‌گیرد.

البته صحت انتخابات، اتقان انتخابات، سلامت انتخابات خواسته‌ی همیشگی ما از مسئولین بوده. و من به شما عرض



کنم که در این سالهای متمادی، در این چند دهه که این همه انتخابات انجام گرفته، بنده به عنوان یک آدم مسئول که یک وقتی رئیس جمهور بودم، بعد هم در این سیمت حضور داشتم، تا حالا هرگز تخلف انتخاباتی به آن معنایی که دشمن میگوید، مشاهده نکرده‌ام؛ بیخود میگویند. در مواردی بعضی‌ها ادعا کردند که این انتخابات – حالا انتخابات گوناگون – دچار اشکال است؛ تحقیق کردیم، بررسی کردیم، افراد را فرستادیم بررسی کردند، معلوم شد که نه، این جور نیست که در نتایج انتخابات تغییری به وجود بیاید؛ حالا ممکن است یک گوشه‌کناری بعضی‌ها یک تخلفاتی بکنند، [ولی] در نتیجه‌ی انتخابات هیچ‌گونه تأثیری ندارد. انتخابات بحمدالله در کشور ما همیشه سالم و صحیح و متین انجام گرفته، این دفعه هم ان شاءالله همین جور خواهد بود.

آخرین صحبت من اتحاد ملت ایران است. عزیزان من! ما با اتحاد و با ید واحد بودن مبارزه کردیم، با ید واحد بودن پیروز شدیم، با ید واحد بودن تا حالا ادامه داده‌ایم، باید بعد از این هم با ید واحد بودن حرکت کنیم. اختلافات سلیقه‌ای و سیاسی و این حرفها نباید در وحدت ملتی ملت ایران در مقابل دشمنان تأثیری بگذارد.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

- (۱) در ابتدای این دیدار، حجت‌الاسلام سیدمحمدعلی آل‌هاشم (نماینده‌ی ولی‌فقیه در استان آذربایجان شرقی و امام جمعه‌ی تبریز) مطالبی بیان کرد.
- (۲) بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی (۱۳۹۸/۱۱/۲۹)
- (۳) سوره‌ی سبأ، بخشی از آیه‌ی ۴۶؛ «... که دو دو و بتنهایی برای خدا به پا خیزید...»
- (۴) سوره‌ی حشر، بخشی از آیه‌ی ۱۹
- (۵) ایرانشهر
- (۶) بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۲/۱۱/۱۶)
- (۷) سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۲۷۹
- (۸) سعدی. گلستان، باب اوّل (با اندکی تفاوت)؛ «دانی که چه گفت زال با رستم گرد؟ / دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد»
- (۹) به جنب و جوش افتادن، فعال شدن
- (۱۰) انتخابات دوازدهمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی و ششمین دوره‌ی مجلس خبرگان رهبری که در تاریخ یازدهم اسفندماه سال جاری برگزار میشود.